



علویان و بکتاشیه ترکیه و تأثیر احتمالی آنها در برآورد استراتژیک ایران

علیرضا مقدم^۱

چکیده

علویان، عنوانی است که برای همه‌ی علویان و بکتاشیان در ترکیه به کار می‌رود. علویان با وجود برخی اختلافات عقیدتی با شیعیان، در برهه‌ای از تاریخ، با توجه به تقابل عثمانی‌ها با ایشان، به حکومت صفویه در ایران نزدیک شدند. اگر چه با تحکیم تشیع فقه‌ای در ایران، از سویی و دوری علویان از فقه و شریعت، از سوی دیگر، علویان، به تدریج، از حکومت ایران فاصله گرفتند، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و با نگاهی به ژئوپلیتیک تشیع و وجود برخی اشتراکات علویان ترکیه و شیعه‌ی امامیه، این پرسش مطرح می‌شود که در برآورد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، علویان ترکیه چه جایگاهی می‌توانند داشته باشند و فرصت‌ها و تهدیدات آنها برای جمهوری اسلامی چیست؟ در پاسخ به این پرسش، نویسنده‌ی این مقاله استدلال می‌کند که با وجود برخی شباهت‌ها بین علویان و شیعه‌ی امامیه و در نتیجه، ایجاد برخی فرصت‌های قرابت و همکاری علویان و شیعه‌ی امامیه و همچنین جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌ها و موانع نزدیکی بین علویان و شیعه‌ی امامیه، بیش از ظرفیت‌ها و زمینه‌های همکاری است و در نتیجه، امکان نزدیکی استراتژیک این دو بعید به نظر می‌رسد. این مقاله می‌کوشد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای موجود در خصوص اعتقادات و جایگاه علویان ترکیه، به توصیف و تحلیل زمینه‌ها، فرصت‌ها و موانع همکاری علویان و شیعه‌ی امامیه بپردازد.

واژگان کلیدی: ایران، برآورد استراتژیک، بکتاشیه، ترکیه، علویان



مقدمه

علویان، اصطلاحی است که امروزه در ترکیه به جمعیتی خاص گفته می‌شود. در فرهنگ ترکیه، به جمعیت مذکور البته نام‌های گوناگونی داده شده است. نخستین این نام‌ها، بکتاشیه، پیروان طریقت «حاجی بکتاش ولی خراسانی» است، ولی امروزه، در ترکیه، واژه‌های علوی و بکتاشی با یکدیگر بسیار گره خورده است و به صورت علوی- بکتاشی به کار می‌رود. با این حال، گاه عنوان علوی، برای همه‌ی علوی- بکتاشی‌ها استفاده می‌شود.

علویان ترکیه از نظر اعتقادی، شباهت‌هایی با شیعیان دارند که از این نظر می‌توان آنان را در زمره‌ی پیروان اهل بیت علیهم‌السلام تلقی کرد، اگرچه این موضوع به معنای نبود تفاوت بین با شیعیان نیست. از نظر سیاسی و اجتماعی، علویان ترکیه در دوران حکومت عثمانی، همواره، مورد تبعیض و محرومیت قرار داشتند. با روی کار آمدن «آتاتورک» در ترکیه، علویان به حمایت از سکولاریسم و احزاب ملی‌گرای چپ پرداختند، ولی در سال‌های اخیر کوشیدند در عرصه‌ی سیاسی- اجتماعی ترکیه فعالانه‌تر رفتار کنند.

شباهت‌های علویان ترکیه از نظر اعتقادی و جایگاه سیاسی- اجتماعی آنان در ترکیه، با توجه به میزان جمعیت به نسبت چشم‌گیر آنان، از سویی و مجاورت جغرافیایی‌شان با ایران، می‌تواند در برآورد استراتژیک جمهوری اسلامی به ترکیه تأثیرگذار باشد.

براساس این، مطرح می‌شود که علویان ترکیه با توجه به نقشی که در این کشور دارند، در برآورد استراتژیک جمهوری اسلامی چه جایگاهی می‌توانند داشته باشند و فرصت‌ها و تهدیدات آنها برای جمهوری اسلامی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش تلاش می‌شود ابتدا پیشینه‌ی تاریخی علویان و بکتاشیان و سپس تفاوت‌ها و شباهت‌های ایشان مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه، جایگاه علویان ترکیه از نظر سیاسی و فرهنگی در ترکیه مورد توجه خواهد بود و در نهایت، فرصت‌ها و تهدیدات احتمالی جمهوری اسلامی ایران از ناحیه‌ی علویان ترکیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه تاریخی علویان و بکتاشیان

از اواسط قرن پنجم هجری به بعد، در نتیجه‌ی تسلط ترکان سلجوقی (به دلیل پیروزی بر امپراتوری روم شرقی در نبرد ملازگرد، ۱۰۷۱) و سپس مغولان بر جهان اسلام، موج عظیمی از قبایل ترک نژاد آسیای مرکزی، با عقاید و افکار گوناگون به آسیای صغیر مهاجرت کردند. افزون بر این، پیشانی اوضاع سیاسی و اجتماعی در مناطق شرقی جهان اسلام، به ویژه از قرن هفتم به بعد، موجب



مهاجرت ارباب مذاهب گوناگون مانند عرفا و متصوفه، باطنیان و شیعیان این مناطق به سرزمین آناتولی گردید. (الشیبی، ۱۳۵۹: ۲۲) صوفی‌ها در دوران سلجوقی نقش مهمی داشتند. اعضای حلقات گوناگون صوفی مانند قلندریه و رفاعیه، از آسیای میانه و شرق ایران به آناتولی مهاجرت می‌کردند. با مهاجرت مردمان ترک، رهبری باباهای صوفی تثبیت شد. آنان اقامتگاه‌هایشان را در منطقه‌ی سکونت جدید تأسیس کردند و کوشیدند آنها را به بهره‌برداری برسانند. (جمالی‌فر، ۱۳۹۱ الف: ۴۲) در نتیجه‌ی چنین عواملی، وضع مذهبی و بافت اجتماعی این سرزمین بسیار ناهمگون و نامتجانس گشت و چالش‌ها و تنش‌های دینی و اجتماعی متعددی به وجود آمد. (رستمی، ۱۳۸۵: ۴۸)

بی‌تردید، اوضاع و احوال بسیار آشفته‌ی سیاسی این سرزمین، نقشی اساسی در پیدایش چنین وضعیتی داشته است. این امر، به ویژه در مورد قرن ۷ تا ۱۰ هجری، به خوبی صادق است. در این میان، آنچه بیش از پیش زمینه را برای ظهور آشفستگی‌های دینی و فکری آماده می‌ساخت، عقاید ساده و عوامانه‌ی قبایل صحراگرد این مناطق بود که با وجود پذیرش اسلام، آگاهی چندانی از آموزه‌های این دین آسمانی نداشتند. این ویژگی سبب می‌شد آنها از هرگونه تفکر و عقیده‌ی مذهبی جدید و حتی بدعت‌آمیزی به خوبی استقبال کنند، به ویژه هنگامی که چنین افکار و عقایدی با شعارهای مهدی‌گرایانه و مساوات‌طلبانه این مردمان محروم همراه شد. (چارشی لی و حقی، ۱۳۶۸: ۳۵)

در چنین فضایی، زمینه‌ی مناسب برای ظهور و رشد عقاید و گرایش‌های افراطی و غالبانه‌ی فراهم می‌شد که ضمن مخالفت با عقاید رسمی و معتدل شهرنشینان، خواهان برهم زدن وضعیت موجود بودند و طبیعی بود که چنین عقایدی از جانب روستاییان و خانه‌به‌دوشان محروم از همه چیز، به خوبی مورد استقبال قرار گرفت و آنان را برای تحقق اهداف رهبران‌شان بسیج نمود. (پتروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۳)

صوفیان روستایی رفتاری پرتسامح با مسیحیان در پیش گرفتند و ارتباط یونانی‌ها و ارمنی‌ها را با اسلام تسهیل کردند. بدین ترتیب، ریشه‌های علوی‌گری باید در محیطی همچون آناتولی جست‌وجو شود که در آن، فرایند آمیختگی بین جوامع مسیحی رهاشده و قبایل ترک یا کردی رخ داد که گونه‌ی متفاوتی از اسلام صوفیانه را پذیرفته بودند.

با مهاجرت‌های مختلفی که به ویژه پس از حمله‌ی مغول از ایران و آسیای میانه به آناتولی صورت گرفت، دو جریان گوناگون در آن منطقه به وجود آمد؛ از سویی، گروهی به زندگی ساکن در شهرها روی آوردند و از سوی دیگر، ایلات و عشایر ترک به اقتضای شرایط زندگی‌شان، در روستاها

و دشت‌ها مستقر شده، به زندگی کوچ‌نشینانی و نیمه‌کوچ‌نشینانی ادامه دادند. در این وضعیت، دوگانگی عقیدتی و سیاسی بین شهر و روستا به وجود آمد. بی‌توجهی طبقه‌ی حاکم (سلاجقه‌ی روم) به حقوق روستانشینان، زمینه‌ی مساعدی برای تبلیغات اهل طریقت به وجود آورد.

جنبش بابائیه، که به رهبری یکی از باباهای بیان‌شده در قرن ۷ هجری صورت گرفت، قیامی برای پایان دادن به ظلم و بی‌عدالتی در حق ایلات و عشایر مهاجر به آناتولی بود. پس از شکست این قیام، بسیاری از بازماندگان آن به گرد «حاجی بکتاش ولی» (از خلفای رهبر جنبش بابائیه) جمع آمدند و بدین ترتیب، طریقت بکتاشیه پایه‌ریزی گردید. (جمالی فر، ۱۳۹۱ الف: ۲۰، ۲۳)

طریقه‌ی بکتاشیه، یکی از مهم‌ترین طریقت‌هایی است که در اوایل قرن ۸ هجری در سرزمین آسیای صغیر شکل گرفت و سپس در نواحی مختلفی همچون شام، مصر و شبه‌جزیره‌ی بالکان گسترش یافت. مؤسس این طریقه، «محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی»، معروف به حاجی بکتاش ولی (متوفای ۶۶۹ ق)، از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام است که در اواسط قرن هفتم هجری به سرزمین آسیای صغیر مهاجرت نمود. ظاهراً حاجی بکتاش پس از ورود به این سرزمین، در زمره‌ی مریدان «بابا اسحاق»، پیشوای جنبش بابائیه (مقتول ۶۳۸ ق) درآمد و در قیام باباها، که در سال ۶۳۸ ق روی داد، شرکت نمود. پس از شکست جنبش بابائیه، حاجی بکتاش، که دولت سلجوقی وی را مورد عفو قرار داده بود، به دلیل نفوذ بین بابائیان، توانست بقیه‌السیف ایشان را گرد آورد و با عنوان «پیر قلندر» و «سرور ابدال»، طریقتی بنا نهاد که بعدها به نام او، «بکتاشیه» نامیده شد. (رستمی، ۱۳۸۵: ۵۱، ۵۰)

درباره‌ی عقاید حاجی بکتاش گفته می‌شود که وی در ظاهر، پیرو مذهب تسنن بود، ولی در باطن مذهب شیعه داشت. برخی نیز معتقدند که صورتی از اسلام را تبلیغ می‌کرد که تلفیقی بود از عقاید تسنن و نیز مناسک مسلمانان و مسیحیان. تعالیم و معتقدات بکتاشیه نیز که پس از خود حاجی بکتاش شکل گرفت، به دلیل آشفتگی اوضاع دینی سرزمین آناتولی و نیز تسامح و تساهل رهبران آن برای جذب پیروان بیشتر، آمیزه‌ای است از عقاید مبهم، کلی و تغییرپذیر. با این حال، آنچه در این میان مورد تأیید بیشتر صاحب‌نظران قرار گرفته، وجود تمایلات غالبانه‌ی شیعی نزد مریدان این طریقت است، چنانکه این طریقت را وارث عقاید مشترک دیگر فرقه‌های شیعی باطنی فعال در سرزمین آناتولی دانسته‌اند. (همان: ۵۱)

علاوه بر عقاید غلات شیعه، عناصری از تعالیم صوفیانه، به ویژه صوفیان وحدت وجودی، باورها و معتقدات شمنیزم ترکی و نیز آموزه‌ها و معتقدات حروفیان را می‌توان بین عقاید بکتاشیه دید. با وجود این، نفوذ عقاید و اندیشه‌های شیعی در بکتاشیه، بیش از عناصر دیگر بوده و

همین مسئله سبب شده است برخی، آن را طریقت شیعی از نوع غالیانه‌ی آن بدانند. (جمالی فر، ۱۳۹۱ الف: ۲۹)

به عقیده‌ی «شیعی»، بکتاشیه، طریقت صوفیانه‌ای بود که به تدریج با تشیع درآمیخت، به گونه‌ای که رنگ و شکل شیعیانه بر عناصر صوفیانه‌ی آن غلبه یافت، چنانکه گویی این نهضت، در اصل شیعی بود و سپس با تصوف درآمیخت. (الشیبی، ۱۳۵۹: ۴۶) گرایش به تشیع پس از اصلاحاتی که «بالیم سلطان» (متوفای ۹۲۲ق) در ساختار طریقه‌ی بکتاشیه انجام داد، بیش از پیش در معتقدات و آموزه‌های آن راه یافت و در نتیجه‌ی این اصلاحات، اصولی همچون ستایش دوازده امام علیهم‌السلام و نظریه‌ی الوهیت، که به صورت تثلیث «الله، محمد و علی» بیان می‌شد، به همراه برخی اصول دیگر، به مقررات این طریقت تبدیل گشتند. (رستمی، ۱۳۸۵: ۵۲)

در دوره‌ای از امپراتوری عثمانی، برخی از بکتاشیان توانستند به «ینی چری» بپیوندند و مورد حمایت عثمانی قرار گیرند، ولی از زمان به سلطنت رسیدن «سلطان محمود دوم»، به آنها سخت گرفته شد و در واقع، از دستگاه امپراتوری عثمانی اخراج گشتند.

قرن ۱۰ هجری، زمان رویارویی علویه با جنبش صفویه در ایران بود و از این رو، یکی از مهم‌ترین ادوار در تاریخ علویه به شمار می‌رود. علویه و تشیع صفوی - هر دو - در شخصیت عرفانی، که بنیان‌گذار سلسله‌ی صفویه بود، یعنی «اسماعیل»، اشتراک داشتند. (یلر، ۱۳۹۲: ۸۳)

با آغاز دعوت صفوی در آناتولی، بکتاشیان روستایی، که زندگی کوچ‌نشینی و نیمه‌کوچ‌نشینی داشتند و از حکومت عثمانی ناراضی بودند، به آنها پیوسته، تحت عنوان قزلباش، صفویان را یاری کردند. برای مدت‌های طولانی، قزلباشان نام تعریف‌شده‌ای نداشتند. در اسناد عثمانی، آنها را زندیق، رافضی، شیعه و ملحد می‌نامیدند. مدت‌ها بعد، آنان به «علوی» مشهور شدند. (جمالی فر، ۱۳۹۱ ب: ۴۹)

نام تاریخی آنان، قزلباش، به معنای «سرخ‌سر» است که به دلیل سرپوش سرخ‌رنگ دوازده ترکی که بر سر می‌گذاشتند، به این نام معروف شده بودند. در اسناد عثمانی، قزلباش به معنای مرتد و شورشی آمده است. به همین دلیل، معانی منفی علوی، جایگزین قزلباش گردید و از آن گروه‌های مرتد در ترکیه شد. حکومت عثمانی برای جلوگیری از نفوذ صفویان در آناتولی، به سرکوب قزلباشان آناتولی (علویان) دست زد. آنها نیز سکوت نکردند و قیام‌هایی ضد عثمانی به راه انداختند.

پس از صلح آماسیه (۱۵۵۵/۵۹۶۲م) و نیز با تحکیم تشیع فقه‌ای در ایران، به تدریج، قزلباشان آناتولی، که اهل فقه و شریعت نبودند، از حکومت ایران ناامید شدند و در پناه مناطق دورافتاده و با تکیه بر تقیه، به حفظ سنت‌ها و باورهای خود ادامه دادند. قزلباشان، که از قرن



۱۹م به بعد «علوی» خوانده شدند، با ظهور کمال آتاتورک، که از بکتاشیان بود، در سلک حامیان وی درآمد، از سکولاریسم حمایت کردند. دوران جمهوریت ترکیه، پایان اختفای علویان بود و آنها، به تدریج، وارد صحنه‌ی سیاسی ترکیه شدند. (جمالی فر، ۱۳۹۱: ۴۹)

در بررسی پیش‌زمینه‌ی تاریخی علویه، ارتباط آنها و بکتاشیه اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا اگر چه این دو گروه با عنوان‌های متفاوتی شناخته شده‌اند، هر دوی این جنبش‌ها در عقاید و شعایرشان شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند. علویان رابطه‌ی مستحکمی با بکتاشیه داشتند و هر دو گروه برای حاجی بکتاش ولی احترام و تقدس خاصی قائل بودند. عقاید و باورهای ایشان نیز یکسان بود. (یلر، ۱۳۹۲: ۸۲)

در میان علویان ترکیه، وجود اعتقاد به خدا به عنوان حقیقت، به ویژه تجلیات این حقیقت در محمد ﷺ و علی ؑ، آن قدر مرموز است که به تثلیث «حق، محمد، علی» منجر می‌شود. (جمالی فر، ۱۳۹۱ الف: ۱۶۸) به عقیده‌ی ایشان، خدا، ذات یگانه‌ای است مرکب از سه اصل لایتجزی به نام‌های «معنی»، «اسم» و «باب». این تثلیث به نوبت در وجود انبیا مجسم و متجلی گشته است و آخرین تجسم، با ظهور اسلام مصادف شد و آن ذات یگانه، در تثلیث لایتجزایی، در وجود علی ؑ، محمد ﷺ و سلمان فارسی تجسم یافت. (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۴۲) علویان آیاتی را که در قرآن کریم به احکام عبادی دلالت دارند، تأویل می‌کنند. بسیاری از آنان، احکام عبادی اسلام را انجام نمی‌دهند. بسیاری از علویان نماز نمی‌خوانند و نیاز (سجده‌ای را که به شکل رودررو در مراسم جم انجام می‌دهند) را نوعی نماز می‌دانند. (جمالی فر، ۱۳۹۱ الف: ۱۳۳)

با این حال، در برخی پژوهش‌های جدید (دونمز، ۱۳۹۱) گفته می‌شود که علویون، امروزه، خود را امامیه و شیعه‌ی دوازده امامی می‌دانند و اصول دین و عقاید امامیه را قبول دارند و اهل بیت ؑ را معصوم می‌دانند و معتقدند غلو درباره‌ی ائمه ؑ تنها در میان گروهی از علویون، آن هم به دلیل دوری از علما رایج شده است. همچنین حلول و تناسخ را رد می‌کنند و تنها گروه متصوفه‌ی آنها همچون متصوفه‌ی فرق دیگر، به تجلی معتقدند. (برنجکار، ۱۳۷۹: ۱۶۸) بدین ترتیب، می‌توان گفت علوی‌ها، که به آنها قزلباش نیز گفته می‌شود، شیعیان دوازده امامی فاقد روحانیت هستند و بیشترشان در ترکیه زندگی می‌کنند یا به صورت مهاجران ترک، در اروپا پراکنده‌اند.

فرق علویان و بکتاشیان

پس از شکل‌گیری علویان و بکتاشیان، علویان در مناطق روستایی باقی ماندند، ولی بکتاشیه در

مراکز شهری ساکن شدند و پیروان فرقه‌ای نهادینه شده گردیدند. این تفاوت اجتماعی سبب شد آنان، به مرور، دو گروه متفاوت اجتماعی تشکیل دهند. یکی از این دو گروه، از پیروان تحصیل کرده و با فرهنگ و دیگری، از افراد عوام و تحصیل نکرده تشکیل یافته است. این شیوه‌ی شکل‌گیری موجب شده است که عموماً گفته شود که تعبیر علوی، اعم از بکتاشی است، به این معنا که هر بکتاشی، علوی است، ولی هر علوی، بکتاشی نیست؛ (دونمز، ۱۳۸۹: ۴۹ و یلر، ۱۳۹۲: ۸۲) به عبارت دیگر، می‌توان گفت، نسبت بین علویان و بکتاشیان، عموم و خصوص مطلق است.

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران در نسبت بین بکتاشیان و علویان بر این باورند که هر چند بکتاشی‌گری، بخشی از علوی‌گری است و همه‌ی بکتاشی‌ها را می‌توان علوی نامید، ولی علوی‌گری، نوعی آیین برآمده از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رود و فرزندان به دنیا آمده در خانواده‌های علویان، خود به خود و بدون در نظر گرفتن عقاید و اندیشه‌های شخصی، علوی به شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر، علوی شدن، ارثی است و اگر کسی علوی به دنیا نیاید، نمی‌تواند علوی باشد، در حالی که بکتاشی‌ها این گونه نیستند، به این معنا که بکتاشی شدن، اکتسابی (اختیاری) است و هر کسی که بخواهد، می‌تواند بکتاشی شود. در واقع، بکتاشی به کسی گفته می‌شود که این آیین و طریقت را انتخاب کرده باشد و طبق رسوم و باورهای آن عمل کند، صرف نظر از این که در چه خانواده‌ای به دنیا آمده است. (واحدی، ۱۳۹۴: ۱۷۶) براساس این، برخی معتقدند هر علوی، عنوانی اعم از بکتاشی است. با وجود این اختلافات در خصوص دایره و محدوده‌ی عنوان علوی، امروزه، در ترکیه واژه‌های «علوی» و «بکتاشی» با یکدیگر بسیار گره خورده است و به صورت «علوی- بکتاشی» به کار می‌رود، اگر چه ممکن است گاهی عنوان علوی، برای همه‌ی علوی- بکتاشیان استفاده شود.

در مجموع، می‌توان گفت علویان دو گروه هستند: الف. بکتاشی که تحت تأثیر حاج بکتاش ولی، گرایش به اهل سنت دارند و افزون بر اعتقاد به ائمه اطهار علیهم السلام، به خلفا هم احترام می‌گذارند و بیشتر در شهرها زندگی می‌کنند؛ ب. غیربکتاشی که گرایش به شیعه دارند و تأثیر چندانی از حاج بکتاش ولی نپذیرفته‌اند و غالباً در روستاها زندگی می‌کنند. عثمانی‌ها برخورد بدی با علویان غیربکتاشی داشتند، به ویژه در زمان «سلطان سلیم عثمانی»، همزمان با جنگ چالدران. علویان غیربکتاشی‌ها به دلیل آزار دیدن از امپراتوری عثمانی، به روستاها و کوهستان‌ها پناه بردند و در خود فرو رفتند و دیگران را میان خود راه ندادند.

جایگاه سیاسی - اجتماعی علویان ترکیه

ده تا پانزده درصد جمعیت ترکیه، یعنی هشت تا سیزده میلیون نفر را علویان (شیعیان) تشکیل می‌دهند. علویان ترکیه در جنوب شرقی آناتولی زندگی می‌کنند. استقرار شیعه در این بخش از فلات آناتولی، به قرن ۱۱، یعنی به زمانی می‌رسد که شیعه در همه‌ی جماعت‌های عشایری غلبه داشت. (توال، ۱۳۸۰: ۶۱)

همان گونه که گفته شد، علویان ترکیه با این که شیعیان دوازده‌امامی هستند، برخلاف ایرانیان، روحانیتی سازمان‌یافته و منسجم ندارند. افزون بر این، الهیات علوی، به دلیل تربیت دینی مستقل خود، موضوعاتی بس غیر منتظره در اسلام به مذهب افزود و شخصیت‌هایی در مقام تقدیس نشانند. (توال، ۱۳۸۰: ۶۴)

فقدان سازمان‌یافتگی و این محتوای ویژه، در دوران حکومت عثمانی، نه تنها علویان را با سوءظن عثمانی‌ها روبه‌رو کرد، که برای آنان پیگردها، ستم‌ها و محرومیت‌های اجتماعی بسیار به بار آورد. در خلال دوران عثمانی، علویان تحت تبعیض قرار داشتند. کشتارهای دوره‌ای علویان، تا قرن ۱۶ ثبت شده است. علویان همچنان از سازمان‌های نظامی و نیز مشاغل اداری اخراج می‌شدند. (Robbins, ۱۹۹۱: ۸) دولت عثمانی، فرزندان علویان را به مدارس دولتی راه نمی‌داد و حتی بدتر از این، به دست گرفتن قرآن برای علویان ممنوع شده بود و کسی که به علوی قرآن می‌فروخت، گناه بزرگی مرتکب می‌شد. عثمانیان فشارهای جسمی و روانی بسیاری بر علویان وارد می‌کردند و به آنان القاب مختلفی مانند رافضی، فلاح، کافر و زندیق می‌دادند. آنان را خودی نمی‌دانستند و همیشه نادیده می‌گرفتند. (دونمز، ۱۳۸۹: ۲۳)

پس از فروپاشی عثمانی و روی کار آمدن کمال آتاتورک در ترکیه جدید، علویان از نخستین گروه‌هایی بودند که به حکومت تازه تأسیس آتاتورک روی خوش نشان دادند. به نظر می‌رسد محرومیت‌های گفته شده در دوران عثمانی، دلیل اصلی پیوستن جمعی و عمیق علویان به آتاتورک است؛ به عبارت دیگر، جمهوری غیرمذهبی تازه تأسیس آتاتورک، برای علویان در مقایسه با ظلم و ستم گذشته، دژ محافظ به شمار می‌آمد. افزون بر این، پیام تجددخواهی آتاتورک، با برخی مواضع علویان در زمینه‌ی لزوم تحول جهان، به اندازه‌ی کافی تطابق داشت؛ از این رو، از آغاز، علویان به صورت حامی مهم آتاتورک درآمدند. دوره‌ی پس از جنگ و تحولات اقتصادی و اجتماعی ترکیه در این دوران، تحولی دوگانه در جامعه‌ی علویان به وجود آورد. از سویی، آنان به مهاجرت در داخل و نیز خارج مرزهای ترکیه روی آوردند و از سوی دیگر، به احزاب چپ و تشکیلات سندیکایی ترکیه پیوستند. به این ترتیب، علویان در گذر زمان، به جدی‌ترین متحد

شیوه‌ی غیرمذهبی آتاتورک تبدیل شدند. (توال، ۱۳۸۰: ۶۲)

با درپیش گرفتن شیوه‌ی غیرمذهبی حکومت داری در زمان آتاتورک، علویان برای نخستین بار فرصت یافتند موقعیت خود را در جامعه بهبود بخشند و به اندازه‌ی زیادی مورد حمایت آتاتورک واقع شدند. نابودسازی همه‌ی مؤسسات مسلمانان سنی و جداسازی نهادهای مذهبی آنان از حکومت، رسماً جایگاهی برابر با اهل سنت به علویان داد. گرچه علویان نیز نهادهای مذهبی خود، یعنی جمخانه‌ها را توقیف شده دیدند، ولی موضع حمایت‌گرانه‌ی آنان از دولت، وجه غالب داشت، ضمن این که با به‌کارگیری تقیه توانستند در خفا، علوی راستین باشند. (Mcdowall، ۱۹۹۷: ۱۲۸)

حمایت علویان از حکومت آتاتورک به اندازه‌ای نمود داشت که در جریان شورش کردهای ترکیه در ۱۹۲۵ م، علویان کرد، به شدت، به شورشیان سنی (کرد) حمله کردند. این مسئله، می‌تواند دووجهی بودن شورش را توجیه کند. اگرچه هدف رهبری شورش، خودمختاری یا حتی استقلال کردستان بود، ولی گروه‌ها و دسته‌های شورشی براساس انگیزه‌های مذهبی عمل می‌کردند و می‌خواستند نظام قدیمی خلافت را بازگردانند، حال آن که علویان کرد، به دلیل تعصبات شدید و ریشه‌دار اهل سنت بر ضد آنها، تمایلات سکولاریستی جمهوری را ترجیح می‌دادند. بدین ترتیب، می‌توان گفت کردهای علوی، اقلیتی در اقلیت از یک اقلیت‌اند که در چشم کردهای ملی‌گرای حزب کارگران کرد (پ. ک. ک)، عناصر نفوذی دولت آنکارا به شمار می‌روند که با هدف تفرق قیام کردهای ترکیه به کار گرفته می‌شوند. (توال، ۱۳۸۰: ۶۳)

اگرچه علویان حتی در دوران آتاتورک و پس از آن هم مورد هجوم و تبعیض بوده‌اند. جنایات ارتش ترکیه در کشتار درسیم (استان تونجلی) در سال ۱۹۳۷ م و ۱۹۳۸ م، که آتاتورک همچنان برمسند قدرت در ترکیه بود، سبب کشته شدن ۶۵/۰۰۰ تا هفتاد هزار علوی ترکیه شد. همچنین برخورد خشن دولت ترکیه با اعتراض علویان، منجر به حوادثی گردید که در آن، شماری از علویان کشته شدند. در ۱۹۸۷ م، در شهر قهرمان ماراش، در سال ۱۹۸۰ م در شهر چوروم، در ۱۹۹۳ م در شهر سیواس و در ۱۹۹۵ م در استانبول، در درگیری علویان و نیروهای دولتی، شماری از علویان کشته شدند. این حوادث در اعتراض مردمی به تبعیض حکومتی رخ داد و سران اعتراض‌ها عموماً افراد سیاسی با افکار انقلابی چپ‌گرا بودند. (دونمز، ۱۳۸۹: ۲۵)

با اوج‌گیری توان بالقوه‌ی احزاب اسلامی در ترکیه در دهه‌ی ۱۹۹۰ م و روی کار آمدن حزب رفاه به رهبری «نجم‌الدین اربکان»، بنیادگرایی تسنن نوزای تازه‌پا در این کشور، علویان ترکیه را به دلیل سنی نبودن تهدید می‌کرد. شمار چشم‌گیر جمعیت علویان و پراکندگی آنان در سراسر

سرزمین ترکیه، آنان را به عناصر مهمی در ساختار ژئوپلیتیک داخلی ترکیه تبدیل کرده است. علویان، که بیش از پیش به نظام غیرمذهبی ترکیه و ارزش‌های چپ آن پیوستگی پیدا نموده‌اند، به حمایت از سکانداران میراث آتاتورک ادامه می‌دهند و این بیشتر به این سبب است که با تهاجم آشکار اسلام‌گرایان ترکیه روبه‌رو هستند. (جمالی‌فر، ۱۳۹۱ الف: ۸۸)

پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ م و با وجود همراهی دولت «رجب طیب اردوغان» در اعطای برخی آزادی‌های مذهبی به اقلیت‌های ترکیه، در جریان انتخابات سال ۲۰۰۷ م، رهبر بنیاد جم علویان، «عزالدین دوغان» اعلام کرد که علویان به احزابی رأی می‌دهند که تأمین‌کننده‌ی آینده‌ی جمهوری سکولار ترکیه باشند. وی در رأس این احزاب، از حزب جمهوری خلق حمایت کرد که وابسته به احزاب سکولار ترکیه است، زیرا به اعتقاد دوغان، حزب عدالت و توسعه، نظم سکولار ترکیه را از بین خواهد برد. (جمالی‌فر، ۱۳۹۱ الف: ۹۱) این موضوع نشان‌دهنده‌ی علاقه و تعلق خاطر علویان ترکیه به سکولاریسم است که میراث آتاتورک به شمار می‌رود.

در دو دهه‌ی گذشته، علویان به شکل فزاینده‌ای به چالش با سیاست سکولاریسم در ترکیه برخاستند. البته در بیشتر موارد، علویان از انتقاد مستقیم از منبع مشروعیت بخش به اقدامات سکولاریستی، یعنی ایدئولوژی لائیک کمالیسم پرهیز کرده‌اند. علویان سازمان امور دینی را به تلاش برای هضم آنان در اکثریت اهل سنت متهم می‌کنند؛ امری که متناقض با اصول قانون اساسی مبنی بر برابری و نبود تبعیض بر اساس باورهای دینی است. علویان مدعی هستند از آن جا که سازمان امور دینی فقط به ارائه‌ی مذهب تسنن می‌پردازد، آنان مورد تبعیض دولت واقع شده‌اند. بیشتر کارکنان سازمان امور دینی، از اهل سنت هستند و فعالیت‌های این اداره همچون انتشارات، مدیریت آموزش دینی، تفسیر شریعت، سیاست‌های مرتبط با اماکن مذهبی و سازمان‌دهی مناسبت‌های مذهبی - همه - منطبق با تسنن و بدون توجه به سنت علوی است. حزب حاکم (عدالت و توسعه)، که حاصل جنبش محافظه‌کار اسلامی است و منش اعتدال و میانه‌روی دارد و تا همین اواخر، قربانی سکولاریسم دولتی در ترکیه بود، در اواخر سال ۲۰۰۷ م، در اقدامی ستایش‌آمیز و جسورانه، باب بحث عمومی را درباره‌ی آیین علوی گشود و وعده داد دولت علویان را به گونه‌ای که پیشتر سابقه نداشته است، به رسمیت بشناسد. در این میان، حتی وعده داده شد حکومت، مراکز عبادی علویان، موسوم به جمخانه را، که در آن مناسک اصلی علویان برگزار می‌شود، به رسمیت خواهد شناخت. این نکته‌ای انکارناپذیر است که دولت حزب عدالت و توسعه بیش از هر دولت دیگری، امکان رسمیت یافتن جامعه‌ی علوی و کاهش



تبعیض نهادی را در قبال آنها افزایش داده است، در حالی که حکومت، مذهب تسنن را تنها قرائت مشروع از اسلام در ترکیه دانسته، مورد حمایت قرار می‌دهد. (جمالی فر، ۱۳۹۱ الف: ۹۵)

در سال ۲۰۰۹ م و ۲۰۱۰ م، دولت ترکیه، مرتب، جلساتی برای بحث درباره‌ی مسئله‌ی علویان، با حضور نمایندگان حکومت، جامعه‌ی علوی و کارشناسان تشکیل داد. دولت در کنار برگزاری این نشست‌ها، به اقدامات نمادین دیگری نیز دست زد؛ به رسمیت شناختن جمخانه‌ها به عنوان مراکز قانونی گردهم‌آیی علویان (هر چند از جمخانه‌ها صراحتاً به عنوان اماکن مذهبی یاد نشد) و بازبینی کتاب‌های درسی و گنجاندن مطالبی درباره‌ی مذهب علوی و اقلیت‌های دیگر در آنها. البته این به رسمیت شناختن، در عین حال، فروکاستن مذهب علوی را در چارچوب سیستم مرجع اسلامی تحکیم می‌کرد. از بدو تشکیل جمهوری ترکیه تاکنون، معیار دولت در تعریف مذهب علوی، متأثر از موازین تسنن بوده است. طبیعتاً از این دیدگاه، مذهب علوی به عنوان آیین متفاوت، نوعی انحراف از هنجارهای تسنن به شمار می‌رود. مطابق با بیان سکولاریستی دولت، مذهب تسنن مجاز شمرده شده و تجلی آن در قالب نهاد بوروکراتیک، یعنی سازمان امور دینی، مسئول سازمان‌دهی اسلام در ترکیه است. در حالی که علویان، سازمان امور دینی را ابزار حکومتی می‌دانند که در پی حفظ سلطه‌ی اهل تسنن است، در گزارش علویان، سازمان امور دینی، نماینده‌ی مطلوب برای اسلام فرافرقه‌ای و تضمین‌کننده‌ی رفتار برابر با همه‌ی مسلمانان به شمار می‌رود.

«احمد داوود اوغلو»، نخست‌وزیر پیشین ترکیه، در سخنانی مدعی شد اهل سنت و علویان در ترکیه از حقوقی مساوی برخوردارند و براساس این می‌توان درباره‌ی همه‌ی مسائل به بحث نشست. داوود اوغلو، که در مراسم مرتبط با عاشورا در شهر «نوشه‌پیر»، واقع در مرکز ترکیه سخن می‌گفت، افزود: ترکیه نمی‌تواند در برابر ظلم ساکت بنشیند و این موضوع در مبادی و اصول امام حسین [ع] متجلی شده است. وی، در ادامه، خواستار تدوین میراث فرهنگی و دینی علویان در ترکیه شد و خطاب به جمع حاضر گفت: با شما مانند دوست و دانشگاهی و نه در لباس نخست‌وزیر سخن می‌گویم؛ ما باید برای تدوین کامل میراث علوی بکوشیم که به صورت شفاهی به ما منتقل شده است؛ این میراث، بسیار غنی است.

این اظهارات داوود اوغلو در حالی مطرح می‌شود که چندی پیش نیز هزاران تن از مردم علوی تبار ترکیه با تجمع در بخش آسیایی استانبول، بر ضد سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت اردوغان در قبال علویان تظاهرات اعتراض‌آمیز برگزار کردند. تظاهرکنندگان با سردادن شعارهایی درباره‌ی حقوق اقلیت علوی در ترکیه، خواستار تحقق مطالباتشان از دولت آنکارا شدند.

تظاهرکنندگان تأکید کرده بودند در کشوری که ادعای لائیک بودن دارد، اجباری بودن درس

دین و سازمانی به نام سازمان امور دیانت بی‌معناست، زیرا این سازمان، تنها به مذهب حنفی خدمت می‌کند و حق ندارد به اعتقادات دیگر حمله و اعمال فشار نماید. تظاهرکنندگان همچنین از دولت ترکیه خواسته بودند اموال مصادره‌شده‌ی علویان را آزاد کند و از سیاست‌های خود ضد عبادتگاه‌های علویان دست بردارد. (farsnews.com)

فرصت‌ها و تهدیدهای علویان ترکیه نسبت به جمهوری اسلامی ایران

در سه دهه‌ی اخیر، تشکل‌های دینی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی علویان ترکیه رشد چشم‌گیری داشته است. برخی معتقدند این رشد و افزایش، نتیجه‌ی وقوع انقلاب اسلامی در ایران بوده است و انقلاب اسلامی توانست پاسخی متقن به پرسش‌های هویتی علویان بدهد، به گونه‌ای که این موضوع، زمینه‌ساز ارتباط بیشتر علویان با شیعیان ایران شد، (شکری، ۱۳۹۳: ۴۸) ولی با وجود تأثیرات انقلاب اسلامی بر علویان ترکیه، امکان ارتباط و نزدیکی علویان این کشور و جمهوری اسلامی، به بررسی و تحلیل دقیق‌تری نیاز دارد.

اگر ژئوپلیتیک را ترکیبی از قدرت، سیاست و جغرافیا بدانیم، هم‌اکنون و از نظر جغرافیایی، شیعیان در مناطق به نسبت منسجمی حضور دارند. از نظر سیاست هم اندیشه‌ی تشیع در زمان حاضر نگاه به سیاست دارد و از نظر قدرت نیز با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، تشیع به قدرت رسید و نقش‌آفرینی بین‌المللی خود را آغاز کرد. علویان نیز حدود ده تا پانزده درصد جمعیت ترکیه (هشت تا پانزده میلیون نفر) را شامل می‌شوند و بیشتر در مناطق مرکزی و شرقی ترکیه زندگی می‌کنند. در اطراف ایران، که با توجه به دربرداشتن چهل درصد شیعیان جهان، مرکز دنیای تشیع به شمار می‌رود، دو لایه داریم: لایه‌ی نخست، شیعیان نیمه‌پیرامون ایران هستند، مانند آذربایجان، عراق، بحرین و پاکستان، افغانستان و کویت. شیعیان حاضر در این لایه، اولاً از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک‌ترند و ثانیاً از نظر مبانی، اصول و تفکر بسیار نزدیک‌اند. این لایه را می‌توان نیمه‌پیرامون دانست. لایه‌ی دوم، شامل شیعیان سوریه، یمن، ترکیه و حتی هندو کشمیر محیط پیرامونی هستند. همان گونه که گفته شد، در مقایسه با لایه‌ی اول، آنها از نظر اعتقادی تا حدودی با ایران فرق دارند، ولی در عین حال، با توجه به حضور علویان در مناطق شرقی و مرکزی ترکیه، به عنوان جمعیت‌های پیرامونی در ژئوپلیتیک تشیع، می‌توانند در این عرصه مؤثر باشند.

از نظر سیاسی، به دلیل تحولات تاریخی پیش‌گفته‌شده، علویان به شدت ملی‌گرا و سکولار هستند که این موضوع با توجه به تأکید جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی اسلامی بر رابطه‌ی

دین و سیاست، می‌تواند از موانع نزدیکی علویان و ایران اسلامی باشد، اگر چه با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای ایران با اعراب سنی مذهب، حضور علویان، که از نظر اعتقادی با اهل سنت اختلاف دارند، می‌تواند آنان را به ایران نزدیک‌تر کند، به ویژه اگر ایران به جای ژئوپلیتیک تشیع، بر ژئوپلیتیک اهل بیت علیهم‌السلام تأکید نماید.

افزون بر این، در صحنه‌ی سیاسی ترکیه، علویان بیش از آن که به احزاب و جریان‌های اسلام‌گرا در ترکیه نزدیک باشند، به حزب کمالیستی و لائیک جمهوری خواه خلق نزدیک‌اند، به گونه‌ای که در یکی از آخرین نظرسنجی‌های انجام‌شده، بیش از هفتاد درصد از علویان ترکیه حزب جمهوری خواه خلق را برگزیده و بقیه، به حزب عدالت و توسعه، ملی‌گرای حرکت ملی و حزب کردی دموکراتیک خلق‌ها رأی داده‌اند. (واحدی، ۱۳۹۵: ۲۰۰) براساس این، تمایل علویان ترکیه به حزب لائیک جمهوری خواه خلق، یکی از موانع سیاسی نزدیکی بین جمهوری اسلامی و علویان ترکیه است.

از نظر فرهنگی و مذهبی، هماهنگی تاریخی علویان و تبعیض آنها در دوران حکومت عثمانی و نزدیکی به دولت صفویه، از سویی و تشابهات اعتقادی مانند اعتقاد به دوازده امام علیهم‌السلام، می‌تواند جایگاه جمهوری اسلامی را از نظر فرهنگی و اعتقادی ارتقا دهد و زمینه‌ساز تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در ترکیه باشد. هر چند نمی‌توان تفاوت دیدگاه‌های اعتقادی علویان و شیعیان دوازده‌امامی را نیز نادیده گرفت، ولی حتی اگر بپذیریم که تفاوت علویان و شیعیان از نظر اعتقادی در مقایسه با شباهت آنان کم است، از نظر مناسک و اعمال مذهبی، تفاوت شیعیان و علویان بسیار زیاد است. علویان در زندگی شخصی‌شان از نظر اعمال مذهبی، تفاوت‌های فراوانی در ایام و مناسبت‌های مذهبی، نماز، روزه، حجاب و پوشش و... با شیعیان دارند.

بدین ترتیب، با وجود شباهت‌های اعتقادی و فرهنگی علویان ترکیه و شیعیان امامیه، تفاوت‌های در خور توجهی، به ویژه در مناسک و اعمال مذهبی، بین این دو دیده می‌شود. همچنین سبک زندگی علویان، بیشتر منطبق با معیارهای غربی است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی مذهبی، بر مناسک و اعمال مذهبی و همچنین سبک زندگی اسلامی و دوری از معیارهای زندگی غربی تأکید می‌ورزد. با توجه به این مسائل، پیوند و نزدیکی فرهنگی جمهوری اسلامی و علویان دشوار به نظر می‌رسد، مگر آن که علویان ترکیه از سبک زندگی خود فاصله بگیرند و در آیین‌ها، آداب و رسومشان تغییراتی ایجاد کنند که هم‌اکنون شواهدی ندارد و بعید به نظر می‌رسد.

از نظر اقتصادی، وضع درآمد علویان ترکیه در مقایسه با برخی گروه‌های مسلمان، مانند شیعیان و نصیری‌ها بهتر است. (واحدی، ۱۳۹۴: ۱۶۹) همچنین علویان از بنگاه‌های اقتصادی به نسبت بزرگی مانند گروه شرکت‌های پولات، گروه سوزر، گروه فولکسرو و گروه آلتین باش بهره‌مندند، ولی در عین حال، این مراکز، در مقایسه با غول‌های اقتصادی ترکیه، جایگاه چندان شایان توجهی در اقتصاد ترکیه ندارند. (واحدی، ۱۳۹۴: ۱۶۹، ۱۷۳)

با وجود امکانات اقتصادی علویان ترکیه، در مجموع، توان اقتصادی آنان در این کشور محدود است، زیرا کوچ کردن آنان از مناطق دوردست به شهرهای بزرگ، حداکثر پنجاه سال سابقه دارد. بیشتر آنان در این شهرها مشغول کارهای فرهنگی و هنری هستند. شاید مهم‌ترین دلیل ضعف علویان، سیستم اقتصادی ترکیه باشد؛ در جمهوری ترکیه، بیشتر سرمایه‌داران بزرگ، سنی‌های ملی‌گرا هستند. این امر نیز سبب شده است علویان از امکاناتی محروم بمانند که دولت به شرکت‌های سرمایه‌داران می‌دهد. در نتیجه، علویان جز در سطح شرکت‌های خصوصی، قدرت اقتصادی تعیین‌کننده‌ای ندارند. (دونمز، ۱۳۹۱: ۲۵) بدین ترتیب، می‌توان گفت، از نظر اقتصادی، با توجه به جایگاه نه چندان در خور توجه علویان در ترکیه، هم‌اکنون، نمی‌توان از آنان انتظار داشت چندان در عرصه‌ی اقتصادی تأثیرگذار باشند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که گفته شد، علویان، عنوانی است که برای همه‌ی علویان و بکتاشیان در ترکیه به کار می‌رود. علویان با وجود برخی اختلافات عقیدتی با شیعیان، در برهه‌ای از تاریخ، با توجه به تقابل عثمانی‌ها با ایشان، به حکومت صفویه در ایران نزدیک شدند. اگر چه با تحکیم تشیع فقه‌ای در ایران، با توجه به دوری علویان از فقه و شریعت، به تدریج، از حکومت ایران فاصله گرفتند، با توجه به شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران و با نگاهی به ژئوپلیتیک تشیع، در این مقاله تلاش شد جایگاه علویان ترکیه در برآورد استراتژیک ایران نسبت به ترکیه، با نگاهی به پیشینه‌ی تاریخی علویان و بکتاشیان و شکل‌گیری آنها، تفاوت‌ها و شباهت‌های بکتاشیان و علویان، جایگاه سیاسی - اجتماعی آنان مورد بررسی قرار گیرد.

در بررسی پیش‌زمینه‌ی تاریخی شکل‌گیری علویان و بکتاشیه می‌توان گفت اگر چه این دو گروه با عنوان‌های متفاوتی شناخته شده‌اند، هر دوی این جنبش‌ها در عقاید و شعایرشان شباهت‌های بسیاری به یکدیگر دارند. با این حال، پس از شکل‌گیری علویان و بکتاشیان، علویان در مناطق روستایی باقی ماندند، ولی بکتاشیه در مراکز شهری ساکن شدند و پیروان فرقه‌ای

نهادینه شده گردیدند. این تفاوت اجتماعی سبب شد آنان، به مرور، دو گروه متفاوت اجتماعی تشکیل دهند: یکی از این دو گروه، از پیروان تحصیل کرده و با فرهنگ و دیگری از افراد عوام و تحصیل نکرده تشکیل یافته است. این شیوه‌ی شکل‌گیری موجب شده است که عموماً گفته شود که تعبیر علوی، اعم از بکناشی است.

از نظر جایگاه سیاسی - اجتماعی، علویان نخستین گروه‌هایی بودند که با توجه به محرومیت‌های گسترده در دوران حکومت عثمانی، به حکومت تازه تأسیس آتاتورک روی خوش نشان دادند. در ادامه نیز علویان عموماً از احزاب ملی‌گرا و چپ در ترکیه حمایت می‌کنند.

همان گونه که گفته شد، از نظر ژئوپلتیک تشیع در اطراف ایران، به عنوان مرکز دنیای تشیع، از نظر دوری و نزدیکی جغرافیایی و فکری، می‌توان دولایه‌ی نیمه‌پیرامون و پیرامون در نظر گرفت. علویان ترکیه را هم می‌توان لایه‌ی پیرامونی دانست که با توجه به حضور ایشان در مناطق شرقی و مرکزی ترکیه، جمعیت‌های پیرامونی در ژئوپلتیک تشیع می‌توانند در این عرصه مؤثر باشند. از نظر سیاسی نیز با وجود تعلقات ملی‌گرایانه و سکولار علویان ترکیه، حضور ایشان، که از نظر اعتقادی با اهل سنت اختلاف دارند، می‌تواند زمینه‌ساز نزدیکی به ایران باشد، به ویژه اگر ایران تأکید بر ژئوپلتیک اهل بیت (علیهم‌السلام) را جایگزین ژئوپلتیک تشیع کند.

از نظر فرهنگی نیز با توجه به نزدیکی علویان در دوران حکومت صفویه به ایران و شباهت‌های نسبی اعتقادی ایشان با تشیع، توجه به علویان ترکیه، می‌تواند جایگاه فرهنگی جمهوری اسلامی را ارتقا دهد و زمینه‌ساز تأثیرگذاری فرهنگی ایران در ترکیه باشد. هر چند نمی‌توان تفاوت دیدگاه‌های اعتقادی علویان و شیعه‌ی دوازده امامی را نیز نادیده گرفت، از نظر اقتصادی، با توجه به جایگاه نازل اقتصادی علویان در ترکیه، هم‌اکنون، نمی‌توان از آنان انتظار داشت چندان در عرصه‌ی اقتصادی تأثیرگذار باشند.

براساس آنچه گفته شد و با وجود شباهت‌های اعتقادی که ممکن است در بدو امر بین علویان و شیعه‌ی امامیه به نظر برسد، وجود موانع و تفاوت‌های قوی‌تر در حوزه‌های اعتقادی بین علویان و شیعه‌ی امامیه، از سویی و تفاوت‌های فرهنگی و سبک زندگی بین علویان و شیعه‌ی امامیه، از سوی دیگر و همچنین محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی علویان در جامعه‌ی ترکیه، به نظر می‌رسد امکان نزدیکی و پیوند استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و علویان ترکیه و هم‌افزایی میان آنان، با موانع جدی روبه‌روست.

